

فیلسوفی ستم‌دیده برای دادخواهی نزد **پادشاهی** رفت و

هر چه التماس کرد، موثر نشد.

ناچار بر قدم‌های پادشاه افتاد و دادخواهی را تکرار نمود.

شاه خشنود شد و حاجت او را برآورده ساخت.

جمعی به ملامت **فیلسوف** لب‌گشودند و او را سرزنش

کردند که از مانند تو حکیم و شخصیت بزرگی، این چنین

کاری سزاوار نبود.

او در جواب گفت: شما نمی‌دانید که گوش **پادشاه**، در پایش

بود؛ از این جهت، مرا چاره‌ای جز این نبود!
